



جلسه بیست و ششم - درس خارج مهدویت - ۲۶ / ۹۱/ ۹

جلسه بیست و ششم - ۲۶ / ۹ / ۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

مقدمه

آیه سومى را که صاحب تاریخ ما بعد الظهور مورد بحث قرار مى دهد، آیه دابة الأرض است. حاصل حرف ایشان این است که به این آیه بر رجعت با دو بیان، استدلال شده است.

اول: حادثه خروج «دابة الارض» در زمان رجعت خواهد بود و دابة الارض به همراه دیگر رجعت کنندگان، رجعت مى کند. ایشان چنین شیوه ای را نمى پذیرد و مى فرماید: این آیه جز به بیرون آمدن دابة الارض اشاره دیگرى ندارد. اما اینکه آیا او با ولادت طبیعى به دنیا مى آید و یا با رجعت، اشاره ای به آن نشده است.

دوم: این آیه، فقط اشاره به رجعت دابه دارد ولی اگر رجعت دابه ممکن شد، رجعت دیگران هم ممکن مى شود. ایشان پس از بیان روش دوم، مى فرماید که این برداشت بر چند چیز توقف دارد:

۱- و هذا يتوقف على أن نفهم من دابة الأرض أنه إنسان سبق له أن عاش في هذه الحياة. وفي الآية قرينة على بشرية هذه الدابة وهي قوله: "تكلّمهم" فإن الكلام يكون من البشر دون غيره.

دابة الارض را انسانی بدانیم که پیشتر در این دنیا می زیسته است. در این آیه قرینه‌ای بر بشر بودن او وجود دارد؛ آنجا که می فرماید: «تُكَلِّمُهُمْ...» زیرا سخن گفتن ویژگی انسان است.

* در کلام ایشان باید تأملی کرد زیرا تکلم را مخصوص انسان می داند. آیا در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره نمل «فَقَالَ أَخْطَثُ بِمَا لَمْ تُحِظْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» همدرد سخن نمی گوید؟ و یا بگوییم که این زبان حال است؟ آیا جن و ملائکه تکلم نمی کنند؟ آیا سائر مخلوقات خدای عزوجل تکلم نمی کنند؟

۲- و يتوقف على أن نفهم من قوله «أخرجنا» معنى؛: أرجعنا إلى الحياة بعد الموت، لا أن هذا الإنسان يولد في حياته و قد يجعل قوله تعالى: "إن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون"، دليلاً على ذلك، لأن الآية و المعجزة إنما تكون بالرجوع بعد الموت، وأما لو كان يولد في زمانه، لما حدثت الآية و المعجزة، و قد قامت الأخبار التي سمعنا طرفاً منها، بتعيين هذا الإنسان بالإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب

از عبارت کریمه «أخرجنا» معنای بازگرداندن به زندگی پس از مرگ برداشت می شود، نه اینکه تصور نماییم این انسان در آن زمان متولد خواهد شد، چون در این صورت امر شگفت انگیزی نخواهد بود و ذیل آیه «إن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون» را دلیلی بر معنای رجعت می گیریم (نه به معنای ولادت و تکوین جدید، چون ولادت و تکوین جدید با ذیل آیه نمی سازد) زیرا «آیه» بودن آن تنها منوط به بازگشت به زندگی دنیا پس از مرگ می باشد وگرنه اگر در زمان خودش متولد گردد، دیگر آیه و نشانه روشنی رخ نداده است. در روایاتی که گذشت خواندیم که این انسان، وجود مبارك امام امير المؤمنين علي بن ابي طالب است.

روایات دابة الأرض

* اکنون قبل از بیان تتمه فرمایشات ایشان و فرمایشات مرحوم علامه طباطبائی، نگاهی به روایات دابة الأرض انداخته تا صحت و سقم کلام ایشان که به قطع و یقین دابة الأرض را بر حضرت امیر المؤمنین ۷ تطبیق می دهد، روشن شود. عمده روایاتی که بر این امر تصریح دارد، از علی بن ابراهیم قمی، صاحب کتاب شریف تفسیر قمی است.

مؤلف کتاب تاریخ مابعد الظهور در صفحه ۶۳۳ کتاب خویش - پس از وارد کردن مناقشاتی بر کلام مرحوم مجلسی، در مناقشه چهارم خود- بیان می دارد که: «تعدادی از کتاب هایی که مجلسی از آنها یاد کرده ثابت نیست

که از مولف شان باشد. به دلیل آن که یا از طریق صحیحی به دست ما نرسیده، یا اینکه اساساً روایت آن از مؤلفش ضعیف می‌باشد؛ مانند تفسیر علی بن ابراهیم»

عجیب است از ایشان، زیرا تفسیر علی ابن ابراهیم را زیر سوال می‌برد در حالی که در مسئله دابة الأرض که در آیه شریفه است، به استناد همین روایت، بر امیر المؤمنین تطبیق می‌دهد.

* به تفسیر برهان در این زمینه مراجعه فرمایید. از چندین روایت نقل شده، تعدادی از آن‌ها مربوط به تفسیر علی بن ابراهیم است که خود ایشان، این تفسیر را زیر سوال می‌برد.

روایت اول

«محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، و أحمد بن محمد، جميعاً، عن محمد بن الحسن، عن علي بن حسان، قال: حدثني أبو عبد الله الرياحي، عن أبي الصامت الحلواني، عن أبي جعفر ٧ قال: «قال أمير المؤمنين ٧ أنا قسيم الله بين الجنة و النار، لا يدخلهما داخل إلا على حد قسمتي، و أنا الفاروق الأكبر و أنا الإمام لمن بعدي، و المؤدي عن كان قبلي، لا يتقدمني أحد إلا أحمد ٩ و إني و إياه لعلی سبيل واحد، إلا أنه هو المدعو باسمه، و لقد أعطيت الست، علم المنايا و البلايا، و الوصايا، و فصل الخطاب، و إني لصاحب الكرات و دولة الدول، و إني لصاحب العصا و الميسم، و الدابة التي تكلم الناس» [١]. [ftn1_#]

من صاحب عصا و میسم و صاحب دابة هستم نه خود دابة، یعنی که زمام و اختیار دابه به دست من است. عطف به ما سبق است یعنی اختیار و زمام دابه دست من است همانطور که اختیار عصا و میسم با من است.

پس شما نمی‌توانید این روایت را جزء روایاتی قرار دهید که دابة الارض بر امیرالمومنین، تطبیق داده شده است و از نظر دلالت هم قابل استناد نمی‌باشد. به فرض هم که عطف را قبول نداشته باشید، سندش قابل خدشه است. علی بن حسان در سند روایت، یا مراد هاشمی است یا واسطی؟ اگر هاشمی باشد، سند مشکل دارد. [٢]. [ftn2_#] حال اگر، واسطی هم باشد - که مشکلی ندارد- باز در سندش ابی صامت حلوانی است که مجهول است. پس یا متن دلالت بر فرمایش تان ندارد و یا سندش مشکل دارد.

روایت دوم

« علي بن إبراهيم، قال: حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله ٧ قال: انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ ٩ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ٧ وَ هُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمَلًا وَ وَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَكَهُ بِرَجْلِهِ ثُمَّ قَالَ قُمْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أُنَسَمِي بَعْضُنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ وَ هُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا

يُوقِنُونَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ مَعَكَ مِيسَمٌ تَسِمُ بِهِ أَعْدَاءَكَ فَقَالَ
الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَامَّةَ يَقُولُونَ هَذِهِ الْآيَةُ إِنَّمَا

تَكَلِّمُهُمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ كَلَّمَهُمُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ إِنَّمَا هُوَ تُكَلِّمُهُمْ مِنَ الْكَلَامِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ هَذَا فِي الرَّجْعَةِ
قَوْلُهُ وَ يَوْمَ نَخْشَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّى إِذَا جَاءُ قَالَ أ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ
تَحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ قَالَ الْآيَاتُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ ع فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الْعَامَّةَ
تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ وَ يَوْمَ نَخْشَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا عَنَى فِي الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَيَخْشَرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ
أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ لَا وَ لَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ وَ أَمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ وَ حَسْرَتُهُمْ فَلَمْ تُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» [۲]. [ftn3_#]

امام صادق ۷ می فرماید: رسول خدا ۹۱ بر امیر المؤمنین ۷ وارد شد و دید که آن حضرت در مسجد خوابیده و سر
مبارکش را بر توده‌ای خاک نهاده است. پس با پای خود او را تکان داد و فرمود: ای «دابة الله» برخیز. یکی از
اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا، آیا ما نیز می‌توانیم همدیگر را به این نام بخوانیم؟ فرمود: نه، به خدا سوگند این
نام تنها مخصوص اوست. او همان «دابه» (جنبنده) ای است که در کتاب خدا از او یاد شده است: «و چون قول
[عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم
[چنان که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند» سپس فرمود: ای علی، آخر الزمان که شود، خدا تو را در زیباترین
چهره ظاهر نماید در حالی که با تو وسیله‌ای است که با آن بر دشمنان داغ و نشان می‌نهد. راوی می‌گوید به امام
گفتم که مردم می‌گویند: هذه الدابة تكلمهم یعنی داغشان می‌کند. امام فرمود: داغ کردن آن‌ها درباره قیامت است.
اینجا تكلّمهم به معنای سخن گفتن است.

... از امام صادق ۷ سؤال شد: عموم مردم می‌پندارند مقصود از این سخن خداوند که «و آن روز که از هر امتی
گروهی را محشور می‌گردانیم» روز قیامت است. حضرت فرمود: آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی تنها گروهی
را برانگیزد و دیگران را باقی گذارد؟ خیر این آیه درباره رجعت است و اما آیه قیامت این است: «و آنان را گرد
می‌آوریم و هیچ يك را فرو گذار نمی‌کنیم»

* آیا شما به این روایت استناد می‌کنید؟ این روایت از علی ابن ابراهیم است. هم ما نسبت به کتاب تأمل داریم و
هم خود شما تصریح می‌کنید.

روایت سوم

«عن علي بن ابراهيم قال حدثني ابي قال حدثني ابن ابي عمير عن المفضل عن ابي عبد الله ع في قوله وَ يَوْمَ
نَخْشَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا قَالَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَصَ الْإِيمَانَ
مَحْضًا أَوْ مَحَصَ الْكُفْرَ مَحْضًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَجُلٌ لِعَمَارِ بْنِ يَاسِرٍ يَا أَبَا الْيَقْظَانِ آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ
أَفْسَدَتْ قَلْبِي وَ شَكَّكَنِي قَالَ عَمَّارٌ وَ آيَةُ آيَةٍ هِيَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ
تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ الْآيَةُ فَأَيُّهُ دَابَّةٌ هَذِهِ قَالَ عَمَّارٌ وَ اللَّهُ مَا أَجْلَسَ وَ لَا أَكَلُ وَ لَا أَشْرَبُ حَتَّى
أَرِيكَهَا فَجَاءَ عَمَّارٌ مَعَ الرَّجُلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ يَأْكُلُ تَمْرًا وَ زُبْدًا فَقَالَ يَا أَبَا الْيَقْظَانِ هَلُمَّ فَجَلَسَ عَمَّارٌ وَ

أَقْبَلَ يَأْكُلُ مَعَهُ فَتَعَجَّبَ الرَّجُلُ مِنْهُ فَلَمَّا قَامَ عَمَّارٌ قَالَ الرَّجُلُ سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أَبَا الْيَفْطَانِ حَلَمْتَ أَنَّكَ لَا تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ وَلَا تَجْلِسُ حَتَّى تُرِيَنِيهَا قَالَ عَمَّارٌ قَدْ أَرَيْتُكَهَا إِنْ كُنْتَ تَغْفِلُ» [۴]. [ftn4]

...مردی به عمار گفت، ایه ای در قرآن هست که مرا به شک انداخته است. عمار گفت کدام آیه؟ گفت آیه «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ...» عمار گفت به خدا نمی‌نشینم و آب نمی‌آشامم و غذا نمی‌خورم تا این که به تو دابة الارض را نشان دهم. عمار همراه مرد به سوی امیرالمومنین ۷ آمد در حالی که حضرت در حال خوردن خرما و کره بود. عمار هم کنار حضرت نشست و شروع به خوردن کرد. آن فرد تعجب کرد و گفت تو که قسم یاد کردی که نمی‌نشینم و نمی‌خورم و نمی‌آشامم تا دابة الارض را به من نشان دهی. عمار گفت: اگر زیرک بودی متوجه می‌شدی زیرا که من، دابه الارض را به تو نشان دادم. (یعنی دابة الارض، امیر المؤمنین ۷ است).

این روایت هم از علی ابن ابراهیم صاحب تفسیر قمی است.

روایت چهارم

« محمد بن العباس، قال: حدثنا جعفر بن محمد الحلبي، عن عبد الله بن محمد الزيات، عن محمد ابن عبد الحميد، عن مفضل بن صالح، عن جابر بن يزيد، عن أبي عبد الله الجدلي، قال: دخلت على علي ۷ فقال: أنا دابة الأرض». [۵]. [ftn5]

ابی عبدالله جدلی گوید: بر علی ۷ وارد شدم، ایشان فرمود: من دابة الارض هستم.

* جعفر بن محمد حلبی و عبد الله بن محمد زیات در سند روایت، ناشناخته هستند. محمد بن عبد الحمید هم مورد اختلاف است. ما بیست و سه روایت در مورد رجعت ائمه طاهرین نقل کردیم که تعدادی از آن‌ها صحیح السند بود و به فرض هم که صحیح نبودند، این تعداد روایت در حد استفاضه و تواتر است ولی شما - مرحوم صدر - همه این روایات را زیر سوال بردید ولی در در تطبیق **دابة الارض** بر امیر المؤمنین ۷ به این چنین روایاتی استناد می‌کنید. البته، ما **دابة الارض** را انکار نمی‌کنیم، بلکه بحث در مصداق آن است. آیا مصداق آن، امیر المؤمنین ۷ است و یا آن آیه و نشانه در اختیار امیر المؤمنین ۷ است؟ ما قائلیم که دابة الارض در اختیار امیر المؤمنین ۷ است.

روایت پنجم

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحَسَنِ الْقَفِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ بْنِ نَاصِحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ غُلَوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْأَضْبَعِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَهُوَ يَأْكُلُ خُبْزًا وَحَلَا وَرَيْنًا فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ فَمَا هَذِهِ الدَّابَّةُ قَالَ هِيَ دَابَّةٌ تَأْكُلُ خُبْزًا وَحَلَا وَرَيْنًا.

اصبغ بن نباته گوید که بر علی ۷ در حالی که نان و سرکه و روغن می‌خورد وارد شدم و درباره‌ی دابه الارض که در این آیه هست که خدای متعال می‌فرماید: و اذا وقع القول ... سوال کردم، فرمود: آن جنبه‌ای است که نان و سرکه و روغن می‌خورد (مقصود خود آن حضرت بوده است).

*این روایت، در سندش سعد بن طریف است که در او بحث است و همچنین به نقل از تفسیر قمی است که شما زیر آن را سوال بردید. و روایت هم نیست بلکه حرف معاویه است. اصبغ نقل می‌کند که معاویه به من گفت: شما شیعیان گمان می‌کنید که «جنبنده زمین» علی ۷ است گفتیم: ما از یهودیان نقل می‌کنیم، معاویه رئیس علمای یهود را حاضر کرد و گفت: در کتب شما نام «جنبنده زمین» هست؟ گفت آری، پرسید آن چیست؟ گفت مردی است، پرسید: اسمش را می‌دانی؟ گفت: آری، نامش «الیا»، معاویه به من نگاه کرد و گفت: اصبغ، وای بر تو «الیا» چقدر به علی نزدیک است. اصبغ اولین کسی است که مقتل امام حسین را نوشت و از شرطة الخميس - یگان و گارد ویژه حضرت علی - بود.

روایت ششم

«حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْقَاضِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ الْمُخْزُومِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي بَكْرِ عَنْ أَبِي حَرِيزٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جُدْعَانَ عَنْ خَالِدِ بْنِ أَوْسٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَخْرُجُ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَمَعَهَا عَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ تَجْلُو وَجْهَ الْمُؤْمِنِ بِعَصَا مُوسَى وَتَسِمُ وَجْهَ الْكَافِرِ بِخَاتَمِ سُلَيْمَانَ» [۶]. [ftn6_#]

از ابو هریره نقل می‌کند که پیغمبر ۹ فرمود: «جنبنده زمین» در حالی که عصای موسی و انگشتر سلیمان به دست دارد بیرون آید، روی مؤمنان را به عصای موسی جلوه دهد و صورت کافران را به انگشتر سلیمان داغ زند. (چهاراه اش مشخص می‌شود که او کافر است)

* این روایت، کارهای دابة الارض را بیان می‌کند ولی این که امیر المؤمنین ۷ دابة الارض است، از روایت چنین استفاده ای نمی‌شود.

روایت هفتم

عبد الله بن یسار از امام صادق نقل ۷ می‌کند که پیامبر اکرم ۶ در حدیث قدسی فرمود: «...يَا مُحَمَّدُ: عَلِيٌّ آخِرُ مَنْ أَقْبَضَ رُوحَهُ مِنَ الْأَيِّمَةِ، وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي تَكَلِّمُهُمْ...» [۷]. [ftn7_#]

* عبد الله بن یسار در سند روایت را نمی‌شناسیم. همه روایاتی که دابة الارض را به امیر المؤمنین ۷، تطبیق می‌دهد، این چند روایت است و فکرمی کنم که همه این روایات را، از تفسیر قمی نقل کرده، در حالی که، چنین تفسیری را قبول نکرده بود.

استناد ایشان به روایات ضعیف است و از طرفی، روایات بسیاری داریم که امام زمان تا ۴۰ روز قبل از قیامت در دنیا زندگی می کنند و همچنین روایاتی که حاکمیت را برای ائمه اطهار ثابت می کند ولی ایشان، قائل است که تمام روایات رجعت، اشاره به دابة الأرض داشته و دابة الأرض هم بر امیرالمومنین^۷ تطبیق دارد. آیا حضرت قصد دارند که زمینه را برای حکومت صالحین فراهم کنند؟ اگر اینگونه باشد، زمین خالی از حجت می شود زیرا صالحین، معصوم نیستند؟ هرچند ایشان می فرماید: که مرحوم مجلسی بیان کرده که اوصیاء ائمه هم حجت هستند. بله! مرحوم مجلسی فرموده اند که اوصیاء ائمه حجت هستند نه این که اولیاء آنها هم حجت باشند. شما که قائلید حکومت بعد از امام زمان در دست اولیاء است نه اوصیاء، پس چگونه، حکومت را از اوصیاء به اولیاء سرایت می دهید؟

ادامه کلام مرحوم صدر

«والإنصاف أن فكرة الأسلوب الثاني هي الاستفادة من الآية الكريمة. فدابة الأرض هو إنسان بعينه، وقوله أخرجنا دال على الإيجاد غير الطبيعي لا على مجرد الولادة. إذًا، فالآية الكريمة دالة على رجعة هذا الإنسان غير أنها لا تدل على أي معنى آخر للرجعة، لا العام ولا الخاص، ومن المحتمل بل المؤكد أن هناك مصلحة في حكمة الله تعالى لرجوع دابة الأرض، لا تتوفر في أي بشري آخر، ومعه لا يمكن القول بالتعميم منه إلى رجعة أي شخص آخر. ومجرد الإمكان في قدرة الله عز وجل، وهو مما لا شك فيه، لا يدل على الوقوع الفعلي»

منصفانه آن است که شیوه دوم را مستفاد از آیه کریمه بدانیم؛ زیرا دابة الارض يك انسان است و تعبیر «أخرجنا» بر پدیدار شدن آن به شکلی غیر طبیعی دلالت می کند نه بر ولادت. در این صورت نتیجه می گیریم که آیه دلالت بر رجعت این انسان دارد و به هیچ يك از معانی دیگر رجعت دلالتی ندارد. در حکمت الهی برای رجعت دابة الارض، مصلحتی وجود دارد که در بازگشت هیچ يك از فرزندان آدم وجود ندارد و بنابراین نمی توان آن را به رجعت شخص دیگری تعمیم داد؛ زیرا ممکن بودن چیزی دلیل بر وقوع فعلی آن نیست

وإذا وصلنا إلى هذه النتيجة، استطعنا أن نستنتج نتيجة أخرى مهمة، هي التوحيد بين مدلول القرآن ومدلول الأخبار. فإننا عرفنا أن الأخبار لا يمكنها أن تثبت إلا المعنى الإجمالي الذي تواترت الأخبار عليه، وهو رجوع بعض الأموات إلى الحياة قبل يوم القيامة، بشكل يناسب أن يكون هذا الراجع واحداً لا أكثر. وهذا صالح للانطباق على ما دل عليه القرآن الكريم من رجعة دابة الأرض. فإن هذا المعنى الإجمالي لم يثبت انطباقه بدليل كاف إلا على دابة الأرض فيتعين فيه، بعد ضم الدليلين إلى بعضهما ومعه في الإمكان القول: إن المقدار الثابت في السنة الشريفة، ليس أكثر مما دل عليه القرآن الكريم. كما أن ما دل عليه القرآن الكريم هو بعينه ما ثبت في السنة. [۸]

[ftn8 #]

در این جا می توان نتیجه مهم دیگری را نیز بدست آورد و آن عبارت است از وحدت بین مدلول قرآن و اخبار چه این که قبلاً دانستیم آن اخبار بیش از يك معنى اجمالی را که روایات بر آن تواتر دارند، نمی تواند ثابت نماید و آن

«بازگشت بعضی اموات به زندگی دنیا، پیش از فرا رسیدن قیامت» می‌باشد، به طوری که مناسب است شخص رجعت‌کننده را يك نفر بدانیم و نه بیشتر. این مفهوم شایستگی آن را دارد که بر مدلول قرآنی رجعت دابة الارض منطبق گردد؛ زیرا این مفهوم اجمالی به دلایلی کافی نمی‌تواند جز بر دابة الارض منطبق گردد

بنابراین آنچه در سنت شریف ثابت شده است، بیش از مدلول قرآن کریم نیست همان طور که مدلول قرآن نیز همان چیزی است که در سنت ثابت گردیده؛ بنابراین هیچ يك از معانی رجعت و احتمالات گذشته آن ثابت نمی‌شود و بر ماست که بیرون آمدن دابة الارض را که قرآن کریم از آن سخن گفته به طور تعبدی بپذیریم و بر خلاف اصطلاح مشهور، این اتفاق را «رجعت» نام نهمیم

وَاخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[۱]. [ftnref1_#]. بحرانی، البرهان في تفسير القرآن ؛ ج ۴ ؛ ص ۲۲۷

[۲]. [ftnref2_#]. خوئی، معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۳۱۲

[۳]. [ftnref3_#]. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۳

[۴]. بحرانی، البرهان في تفسير القرآن ؛ ج ۴ ؛ ص ۲۲۴؛ تفسير القمي ؛ ج ۲ ؛ ص ۱۳۱

[۵]. [ftnref5_#]. بحرانی، البرهان في تفسير القرآن ؛ ج ۴ ؛ ص ۲۲۴

[۶]. [ftnref6_#]. بحرانی، البرهان في تفسير القرآن ؛ ج ۴ ؛ ص ۲۳۰

[۷]. [ftnref7_#]. مختصر البصائر ؛ ؛ ص ۲۰۲

[۸]. [ftnref8_#]. صدر، تاريخ ما بعد الظهور، ج ۳، ص ۶۳۷.